

## نقدی بر صدور حکم برائت برای بزه افتراء؛ از باب تطلم خواهی

فرود شکوه مسقانی<sup>۱</sup>، امیررضا قانع<sup>۲</sup>

### چکیده

بی شک امروزه یکی از جرایمی که بسیار در محاکم کیفری با آن مواجه هستیم، بزه افتراء می‌باشد. این در حالی است که در غالب پرونده‌های مطروحه پس از پایان تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی از سوی دادسرا، پرونده پس از طرح در دادگاه کیفری دو، یا در همان مرحله بدوی با این استدلال که «متهم از باب تطلم خواهی اقدام به طرح شکایت نموده اند»؛ با حکم برائت مواجه گردیده و یا آن که پس از صدور حکم محکومیت از سوی دادگاه بدوی و اعتراض متهم نسبت به آن، در مرحله تجدیدنظر خواهی با همان استدلال فوق، منجر به صدور حکم برائت گردیده و مختومه می‌شود. پژوهش حاضر ضمن بررسی این امر، به واقع نقدی است بر رای صادره از سوی شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۷۰۰۳۲۳-۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۷۰۰۳۲۳/۱۳/۱۳، که علیرغم صدور حکم محکومیت متهم از سوی شعبه ۱۰۰۴ دادگاه عمومی جزایی تهران<sup>۳</sup> از باب بزه افتراء، با همان استدلال مارالذکر، اقدام به صدور حکم برائت نموده‌اند. با عنایت به موارد فوق و صراحت ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، نظر به این که ماده مذکور از جمله شروط تحقق بزه افتراء را جرم بودن امر منتسب و همچنین عدم توانایی مفتری در اثبات ادعای خود در نزد محاکم دانسته است، معذک سوالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که، آیا صراحت ماده مذکور در مواردی که افراد نیز به قصد تطلم خواهی اقدام به طرح شکایت می‌کنند را هم در بر می‌گیرد یا خیر؟

**واژگان کلیدی:** حقوق معنوی، بزه افتراء، تطلم خواهی، تفسیر مضیق.

۱- معاون دادستان و سرپرست دادسرای ناحیه یک شیراز، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی شیراز

foroodshokoh@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مدیریت اصلاح و کیفرهای قضایی (نویسنده مسئول) Amirhanej88@gmail.com

https://orcid.org/0000-0001-9076-5426

۳- مشخصات رای بدوی: شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۲۱۸۵۴۰۱۲۸۹، تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۰۷، مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۰۰۴ دادگاه عمومی جزایی تهران. مشخصات رای تجدیدنظر: شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۷۰۰۳۲۳، تاریخ: ۱۳۹۳/۰۳/۱۳، مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۱

## مقدمه

انسان به لحاظ تجربه‌ای که از ابتدای خلقت خود به دست آورده، این مهم را آموخته است که زندگی جمعی ضرورت عقلی و عملی دارد، زیرا خواسته‌ها و تمایلاتش به گونه‌ای است که منفرد زیستن نه تنها امکان عملی ندارد بلکه رویایی است دست نیافتنی، لذا جهت برآوردن این تمایلات، خواسته‌ها و نیازها، پس از پشت سر گذاشتن دوران غارنشینی، زندگی جمعی و تشریک مساعی در ابعاد مختلف زندگی را طریقه‌ای مستحسن یافت. مضاف بر این که این طریقه و روش، خواسته فطری و ذاتی وی نیز می‌باشد؛ بدان معنا که ارگانیزم آدمی به گونه‌ای است که ارضاء بسیاری از جنبه‌های انسانیش همچون عشق، محبت و حتی تکاملش بدین سو گرایش دارد. به همین سبب وی را مدنی بالطبع نامیده‌اند (ذاقلی، ۱۳۷۶، ۱۰).

در جوامع بشری، یکی از مسائلی که انسان‌ها با آن رو به رو بوده و هستند، همان تعارض منافع و برخوردها و نزاع‌های افراد با یکدیگر است که به دلایل مختلف موجب بروز غرض می‌گردد و این همان چیزی است که تحت عنوان جرم از آن یاد می‌شود. لذا قواعد و مقرراتی لازم است که حدود، ثغور، نحوه، کیفیت و اندازه آزادی و رفتار انسان را تحت چهارچوب و قالبی درآورد تا آدمی شاهد شیرین سعادت و کمال را در سایه زندگی بجشد. از طرف دیگر وجود آدمی دارای جنبه‌های مختلفی است که هر جنبه به فراخور مختصات خود مستلزم قواعد و مقررات ویژه‌ای می‌باشد. در یک تقسیم بندی کلی تفکیک بین جسم و روان انسان قابل ذکر است که به این اعتبار لاجرم باید بین قواعد حاکم بر این دو مقوله فرق گذاشت و بالطبع ضمانت اجرای تعرض به هر یک از این دو جنبه و نادیده گرفتن مقررات مربوط به آن‌ها دارای تمایزی قابل توجه می‌باشد. باید در نظر داشت که تمامی سرمایه وجودی آدمی در تمامیت جهانی و کالبد خاکی وی خلاصه نمی‌شود بلکه آنچه از اهمیت بالاتری برخوردار است کیمیایی است که به چشم نمی‌آید لکن، پراهمیت‌تر از شق نخست جلوه می‌نماید و این چیزی نیست جز شرافت و حیثیت آدمی و اعتبار و آبروی وی. لذا بدین جهت است که انسان دوست دارد در میان هموعان خود همیشه مورد احترام و تکریم دیگران باشد و به عبارت بهتر همان گونه که محترم آفریده شده، دارای شخصیتی محترم نیز باشد. بر این اساس، از این که مورد سرزنش و عتاب دیگران واقع شود و دچار تحقیر گردد سخت بیمناک است و مرتکب چنین اعمالی را شایسته مجازات می‌داند (ذاقلی، ۱۳۷۶، ۱۱).

از لحاظ لغوی، واژه افتراء به معنای تهمت و بهتان آمده است (افخمی، ۱۳۷۵، ۵). همچنین نسبت دروغ و کذب به کسی، تهمت و اسناد خیانت هر چیز ناحق و بر خلاف واقع را افتراء

گویند(عمید، ۱۳۶۲، ۷۱). افتراء<sup>۱</sup> را به معنی افتضاح و اتهام نیز آورده‌اند(زاهدی شالندوش، ۱۳۵۱، ۸۶). گاهی نیز به معنی مذمت و رسوایی و تهمت معنا شده است. افتراء به معنی تهمت زدن، دروغ بستن و به دروغ نسبت خیانت دادن نیز آمده است(فهرین شوشتری، ۱۳۵۹، ۷۰). به لحاظ حقوقی، اصطلاح افتراء، مستنبط از ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵، عبارت است از: «نسبت دادن صریح جرم به دیگری و عجز از اثبات صحت آن.» به عبارت دیگر چنانچه شخصی عملی را که مطابق قانون جرم و برای آن مجازات تعیین شده است را عملاً و یا قولاً به دیگری نسبت دهد؛ به عنوان مفتري<sup>۲</sup> قابل تعقیب خواهد بود، مشروط بر این که انتساب عمل مذکور بر خلاف واقع و حقیقت باشد.

در حقوق انگلستان نیز افتراء عبارت است از: «انتشار یک اظهاری که منجر به تحقیر یک شخص نزد اعضای ذی شعور یک جامعه می‌شود.» بنابراین افتراء به عملی اطلاق می‌شود که منجر به لکه دار کردن شهرت شخص در ذهن اشخاص عاقل عادی که بر روی هم نماینده جامعه باشند، می‌شود. بر همین اساس شرط جرم بودن اسناد، رکن مادی جرم نمی‌باشد و معمولاً نمونه عادی افتراء حمله به اخلاق شخص و نسبت دادن فساد اخلاق مانند نادرستی یا دروغگویی خواهد بود(Philips, 1969, 128). روش تحقیق و شیوه جمع آوری اطلاعات در این پژوهش به صورت تحلیلی- توصیفی و کتابخانه‌ای می‌باشد. لازم بذکر است که اثر حاضر به صورت نقد رای محور می‌باشد. در این پژوهش پس از بیان خلاصه پرونده و شرح موضوع، به ترتیب آراء صادره از سوی محاکم بدوی و تجدیدنظر را بیان کرده‌ایم و پس از تحلیل و بررسی مسائل شکلی و ماهوی آراء صادره، در پایان نظر نهایی و تحلیلی خود را از پرونده مطروحه و به طور کلی موضوع امر، در قالب دو بند بیان داشته‌ایم.

## ۱ - خلاصه جریان پرونده و شرح موضوع<sup>۳</sup>

در پرونده مورد بررسی، ابتدا فردی به نام آقای الف شکایتی را علیه آقای الف.ح مبنی بر سرقت ادبی (دوره چهارجلدی آموزش خوشنویسی) تحت عنوان (ثبت اثر هنری ادبی متعلق به شاک) در نزد دادسرا مطرح می‌نمایند. شعبه محترم دادسرا پس از انجام تحقیقات و بررسی صورت گرفته و همچنین ارجاع

1 -Defamation

2- slanderer

۳- گزارش با به کارگیری برخی نشانه های نگارشی و سجاوندی و رأی عینا از بانک آرا قوه قضائیه به نشانی زیر نقل می‌شود:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Ipri2/Showjudgement.aspx?id=NGxsRXU4UHQwalk9>

امر به کارشناسی، شکایت شاکی فوق الذکر را وارد دانسته و پرونده را با صدور قرار کیفرخواست، به دادگاه بدوی (شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی جزایی تهران) ارسال می‌کنند. شعبه محترم پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده و همچنین استماع اظهارات طرفین، شکایت شاکی فوق الذکر را وارد ندانسته و اقدام به صدور حکم برائت در خصوص متهم پرونده می‌نماید.

در ادامه متهم فوق الذکر، آقای الف.ح نیز مستنداً به رای برائت صادر شده از سوی شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی جزایی تهران نیز علیه آقای الف.ح شکایتی را دایر بر بزه افتراء در نزد دادسرا مطرح می‌نمایند. شعبه محترم دادسرا پس از بررسی پرونده و ملاحظه رای صادر شده از سوی شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی جزایی تهران، پرونده را با صدور قرار کیفرخواست به دادگاه بدوی (شعبه ۱۰۰۴ دادگاه عمومی جزایی تهران) ارسال می‌کنند. دادگاه محترم پس از بررسی پرونده و ملاحظه آراء صادر شده از سوی شعب دادسرا و همچنین دادگاه بدوی سابق، شکایت شاکی (آقای الف.ح) را وارد دانسته و مستنداً به ماده ۶۹۷ قانون (تعزیرات) مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مشارالیه آقای الف.ح را به تحمل چهار ماه حبس تعزیری محکوم می‌کند. معذک متهم پرونده آقای الف.ح با وکالت آقای م.س به رای صادره از سوی شعبه ۱۰۰۴ دادگاه عمومی جزایی تهران اعتراض نموده و تقاضای تجدیدنظرخواهی و رسیدگی مجدد خود را اعلام می‌نمایند، که در نهایت شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با عنایت به این که تظلم خواهی حق هر شهروند است رای صادر شده از سوی شعبه ۱۰۰۴ دادگاه عمومی جزایی تهران را نقض نموده و مستنداً به اصله البرائه، اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند الف ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، رای بر برائت تجدیدنظرخواه را صادر کرده‌اند.

## ۲- متن رای دادگاه بدوی

در خصوص اتهام آقای الف.ح. فرزند ن. دایر بر افتراء از طریق طرح شکایت مبنی بر سرقت اثر ادبی (دوره چهارجلدی آموزش خوشنویسی) که تحت عنوان (ثبت اثر هنری ادبی متعلق به شاکی به نام خود) در پرونده کلاسه شماره بایگانی ۹۰۰۲۱۷ شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی جزایی تهران مورد رسیدگی قرار گرفته است موضوع شکایت آقای الف.ح. فرزند ی. با وکالت خانم ع.ح؛ دادگاه با توجه به مفاد کیفرخواست صادره، ملاحظه تصویر اوراق پرونده کلاسه ۹۰۰۹۹۸۲۶۸۷۴۰۰۰۸ شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی جزایی تهران، مفاد دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۳۰۷۰۰۰۵۱ و مفاد دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۱۳۰۷۰۰۰۴۶ صادره در آن پرونده، مفاد گواهینامه قطعیت دادنامه اخیرالذکر و دیگر قرائن و امارات موجود در پرونده مجرمیت وی را محرز دانسته و مستنداً به ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی

مشارالیه را به تحمل چهار ماه حبس تعزیری محکوم و اعلام می دارد. رای صادره حضوری بوده و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان می باشد.

### ۳- متن رای دادگاه تجدیدنظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای م.س. به وکالت از آقای الف.ف. فرزند ن. نسبت به دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۱۸۵۴۰۱۲۸۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۷ صادره از شعبه ۱۰۰۴ دادگاه عمومی جزایی تهران که به موجب آن تجدیدنظرخواه به تحمل چهارماه حبس دایر بر افتراء از طریق طرح شکایت مبنی بر سرقت اثر ادبی (دوره چهار جلدی آموزش خوشنویسی)؛ با توجه به محتویات موجود در پرونده و همچنین لایحه تجدیدنظرخواهی مشخص می گردد تجدیدنظرخواه در اقدام به شکایت خود بر علیه تجدیدنظرخوانده، به دنبال اثبات حقی بوده است که از شباهت اثر متنازع فیه با کتابت ایشان داشته و در یک مرحله کارشناسی، مورد تصدیق قرار گرفته گرچه در مراحل بعدی کارشناسی این تطابق و شباهت با کتابت تجدیدنظرخوانده تایید نشده است و علاوه بر این ارتباط قبلی بین تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده در اقدام به انتشار کتاب ها و اثر مورد اشاره تجدیدنظرخواه و نیز توجه به این امر که تظلم خواهی حق هر شهروند ایرانی در محاکم قضائی دادگستری می باشد و دیگر محتوای پرونده، احراز این که تجدیدنظرخواه در طرح شکایت واجد سوءنیت بوده تا رکن معنوی بزه انتسابی محقق گردد، مخدوش می باشد. مستنداً به بند اول از قسمت ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادنامه تجدیدنظرخواسته نقض و با استناد به اصالت البرائه، اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند الف ماده ۱۷۷ قانون مارالذکر رای بر برائت تجدیدنظرخواه صادر می گردد. این رای قطعی است.

### ۴- مسائل شکلی

دادنامه به لحاظ مجموعه بایسته های شکلی پیش بینی شده در مواد ۳۷۴ الی ۳۷۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دقیق و بدون اشکال تنظیم و مقرر شده است. با عنایت به ماده ۳۷۴ قانون فوق الذکر: «دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی مبادرت می کند. رأی دادگاه باید مستدل،

موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است.» که مفاد این ماده در رای دادگاه کاملاً و به طور صحیح رعایت گردیده است.

ماده ۳۷۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بیان می‌دارد: «دادگاه باید در رأی، حضوری یا غیابی بودن و قابلیت و اخواهی، تجدیدنظر و یا فرجام و مهلت و مرجع آن را قید کند. اگر رأی قابل و اخواهی، تجدیدنظر یا فرجام باشد و دادگاه آن را غیرقابل و اخواهی، تجدیدنظر یا فرجام اعلام کند این امر، مانع و اخواهی، تجدیدنظر یا فرجام خواهی نیست.» محتوای این ماده نیز عیناً و به طور کامل در رای فوق اعمال گردیده است.

لازم به ذکر است که موارد مطروحه در ماده ۳۷۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل؛ شماره پرونده، شماره و تاریخ دادنامه و تاریخ صدور رای، مشخصات دادگاه و قاضی صادرکننده رای و سمت وی، مشخصات متهم و متن کامل رای در دادنامه درج گردیده، اما متأسفانه گردش کار (بیان شرح مآوقع پرونده) درج نشده است، معذک در صورتی که این مهم نیز رعایت می‌گردید دادنامه فوق الذکر به لحاظ شکلی کامل تر می‌بود.

## ۵- مسائل ماهوی و نقد و بررسی

ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در بیان مصادیق بزه افتراء بیان می‌نماید: «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.» لازم به ذکر است که از جمله نکات کلیدی و مهمی که از ماده فوق الذکر برای تحقق بزه افتراء به دست می‌آید عبارتند از: «انتساب جرم به دیگری، صراحت انتساب، ناتوانی مفتری از اثبات اسناد و در نهایت عنصر روانی بزه افتراء.»

با دقت نظر در ماده مذکور چند نکته مهم و اساسی به دست می‌آید، اولاً، اصل بر تفسیر مضیق قوانین کیفری (ماهوی) است. ثانیاً، با استناد به اصل تفسیر مضیق قوانین ماهوی، این مهم حاصل می‌گردد که بزه افتراء با استناد به ماده فوق، صرفاً در جایی تحقق می‌یابد که جرمی از سوی شخصی (حقیقی) به شخص دیگر (حقیقی)، نسبت داده شود، لکن شخص مفتری توانایی اثبات آن را در نزد مراجع قضائی نیز نداشته باشد. رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۲۲۸ مورخ ۱۳۴۹/۰۸/۲۰ نیز

در راستای اثبات این مدعاست. رای مذکور حاکی از این است که: «چون تحقق بزه افتراء در صورت اسناد صریح جرمی از طرف کسی به دیگری با سوءنیت معلق به احراز کذب تهمت و عدم ثبوت عمل انتسابی در مراجع قضائی است که با این وصف اسناد دهنده مفتری محسوب و به مجازات مقرر در قانون محکوم می شود، بنابراین شروع مرور زمان جرم افتراء طبعاً از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است، نه صرف اعلام شکایت و اسناد بزه، لذا رأی شعبه هشت دیوان عالی کشور نتیجتاً صحیح و منطبق با موازین قانونی است.» ثالثاً، کمیسیون مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۸/۸۹۸۷ مورخ ۱۳۸۱/۰۹/۳۰ خود چنین اظهارنظر کرده است که: «برحسب مفاد مواد ۶۹۷، ۶۹۸ و ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، اگر شاکی در مقام احقاق حق و رفع ظلم از خود علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او نسبت دهد که قانوناً جرم است ولی نتواند صحت این اسناد را به اثبات رساند به عنوان مفتری قابل تعقیب و مجازات نیست.» رابعاً، وجود عنصر روانی در شخص مفتری از جمله شرایط تحقق بزه افتراء می باشد.

با دقت نظر در آرای صادره در خصوص بزه افتراء که امروزه شاهد آن هستیم و همچنین نظریه مشورتی مارالذکر که از سوی کمیسیون مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ابراز گردیده، روشن می گردد که اساس و غالب اکثر احکام صادره، در راستای این نظریه می باشد. لکن این در حالی است که صراحت ماده ۶۹۷ و اصل تفسیر صحیح این ماده، امری دیگر را در بر می گیرد. باید در نظر داشت که افراد دارای حقوقی اجتماعی، عرفی و از آن مهم تر حقوقی معنوی هستند، که در ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی نیز، به این امر اشاره شده است: «شاکمی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است.» باید در نظر داشت که افراد در اکثر مواقع به جهت ضرر و زیان معنوی که بر آنان وارد گردیده است، اقدام به طرح شکایت تحت عنوان بزه افتراء می نمایند، (شکایت مذکور در رای مورد بحث نیز دقیقاً بر همین مبنا اقامه گردیده است). همچنین، به عقیده ما، از جمله علل تدوین ماده مذکور از سوی مرجع قانون گذاری، جلوگیری از شکایات واهی و احقاق حقوق معنوی افراد بوده است، لذا خروج مبحث تظلم خواهی از ماده مذکور نیز با عنایت به اصل تفسیر صحیح این قوانین، درست به نظر نمی رسد؛ چرا که همه افراد در ابتدای امر بر این مدعا هستند که به قصد تظلم خواهی اقدام به طرح شکایت نموده اند و فاقد عنصر روانی بزه افتراء بوده اند، که این خود اثبات امر را دشوار می سازد. لذا اگر در استدلال خود به این امر اشاره نماییم، معذک می بایست در کل فلسفه وجودی این ماده را منکر شویم.

باید در نظر داشت که ماده مذکور به صراحت از جمله موارد شمول تحقق بزه افتراء را، انتساب جرم به دیگری و عدم توانایی در اثبات آن دانسته است. همچنین به عقیده ما استناد به محتوای نظریه مشورتی، صادره از سوی اداره حقوقی قوه قضائیه در متن آراء، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد و مخالف با اصل تفسیر مضیق قوانین ماهوی و به تبع آن ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵، می‌باشد. به بیان دیگر به عقیده ما، اصل گرفتن باب تظلم خواهی، در پرونده‌های افتراء و همچنین صدور حکم برائت بدین جهت در مسیری خارج از اهداف قانونگذار بوده و می‌باشد و از طرفی موجب نادیده گرفتن حقوق معنوی اشخاص نیز خواهد شد. همچنین یافتن عنصر روانی در اشخاص نیز برای محاکم بسیار دشوار است. به این معنا که معیار خاصی به جهت شناخت و وجود عنصر روانی در افراد وجود ندارد چرا که این امور مواردی درونی است و از طرفی کار را برای محاکم و بالطبع قضات محترم دشوار ساخته است، لذا به عقیده ما این خود سبب می‌شود تا قضات محترم از باب حاکمیت اصل برائت به مفاد نظریه مشورتی فوق رجوع نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## نتیجه گیری

با عنایت به موارد ذکر شده و همچنین برداشتی که از ماده مذکور می‌گردد، به عقیده ما می‌بایست در خصوص ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، قائل به تفکیک شویم؛ بدین صورت که: اولاً، اصل را بر این امر گیریم که حسب تفسیر صحیح از ماده مذکور، کلیه شکایات از سوی افراد، در فرض عدم اثبات از سوی مراجع قضائی به جهت ورود زیان معنوی به آن‌ها، شامل ماده مذکور می‌گردد. به عقیده ما شکایت شاکی پرونده، در رای مورد بحث ما<sup>۱</sup> نیز به جهت ورود زیان معنوی به ایشان، در زمره این اصل قرار می‌گیرد و رای صادره از سوی دادگاه بدوی نیز در خصوص شکایت ایشان تحت عنوان بزه افتراء، صحیح به نظر می‌رسد. ثانیاً، با عنایت به نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه و بر خلاف اصل کلی و همچنین اصل تفسیر مضیق از قوانین ماهوی، صرفاً مواردی را که به قصد تظلم خواهی اقامه گردیده و همچنین ضرر و زیان معنوی نیز به افراد وارد ننموده است را می‌توان از شمول این ماده خارج نمود؛ البته اثبات این ادعا بسیار مشکل است و جای تأمل دارد و می‌بایست از سوی قانون گذار محترم اقدامی به جهت اصلاح ماده مذکور نیز صورت گیرد؛ به بیان دیگر در صورتی که اصل را بر تظلم خواهی اشخاص گیریم به راحتی می‌توان مفاد ماده مذکور را نادیده گرفت؛ لکن به عقیده ما بدون شک این امر خارج از اهداف قانون گذار بوده و نیاز به بررسی و اصلاح خواهد داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- افخمی، محمدرضا، ۱۳۷۵، بررسی جرم افتراء، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- ذاقلی، عباس، ۱۳۷۶، بررسی جرم افتراء و نشر اکاذیب در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- زاهدی شالندوش، حسین، ۱۳۵۱، فرهنگ انگلیسی به فارسی خیام، تهران، نشر مکتب خیام.
- عمید، حسن، ۱۳۶۲، فرهنگ فارسی، تهران، نشر امیرکبیر.
- فهرین شوشتری، عباس، ۱۳۵۹، فرهنگ کامل لغات قرآن، چاپ چهارم، تهران، نشر گنجینه.
- Philips, s.jumes, 1969, MA, A shorter introduction to English law, London putter worth's.

